



روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۹ و ۲۴ ربیع‌الاول ۱۴۴۲ • ۱۰ نوامبر ۲۰۲۰
سال هجدهم • شماره ۳۸۶۰ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۰
اذان صبح فردا ۵:۱۰ • طلوع آفتاب ۶:۳۶

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌رو

به مناسبت هفته وحدت و برای همدردی با خانواده‌های داغدار انفجار دانشگاه کابل عملیات پرش با چتر از برج پرچم عباس‌آباد انجام شد. عکس: امین جلالی، ایرنا



پرنده آبی

ماسک بز نیم

تا چنددهه‌میلیون تومان، اینها بخشی از داروها و لوازم و تجهیزات است که این مدت بیمارستان (خصوصی) گفته و من تهیه کردم. بیمارستان سرگ و سرم و پتو و... داشت و در نهایت هزینه‌های بستری در بخش کرونای بیمارستان‌های خصوصی (که مشابه با گران‌تر از ICU است) هر شب، چندمیلیون. تازه اصلا تختی وجود نداره. خلاصه بکم به اینجاها کارتون بکشه، چندصد میلیون تومن باید بذارید کنار». در حقیقت «تویتر را که باز می‌کنی از هر پنج توییت یکی درخواست دارو است. دارو از هر پنج نفر یک نفر داره التماس می‌کنه برای داروی پدر و مادرش»، این درخواست دارو گاهی از سوی افرادی است که در خارج هستند و در حال خواهش برای بردن داروی مورد نیاز خانواده‌شان به ایران. از مکان‌هایی که بسیاری در آن دچار مشکل شده‌اند، بهشت‌زها و سالی اداری کفن‌ودفن آن است. مکانی که جای سوزن‌انداختن در هیچ ساعتی از روز در آن نیست و البته رعایت فاصله اجتماعی در آن به‌دلیل تعداد زیاد حاضر هستند ممکن نیست؛ غیر از این وضعیت دردناک اسیرکرونا شدن، بسیاری می‌نویسند که کرونا را جدی بگیرید و دلایل خود را می‌نویسند: «همیشه فکر می‌کردم چون وسایل عمومی سوار نمی‌شم، تو جاهای شلوغ نمی‌رم و با آدم‌های زیادی رفت‌وآمد نمی‌کنم و رعایت می‌کنم، احتمال خیلی کمی داره کرونا بگیرم اما دیشب جواب تستم آمد و مثبت بود. خواهش می‌کنم خیلی بیشتر از قبل مواظب باشید؛ خیلی سخته بیماریش». یا دیگری که نوشته است: «من دوتا ماسک می‌زدم. از قبل کرونا و همیشه تو کیف و جیبم مایع ضدعفونی داشتم. بیرون هم غذا نمی‌خورددم ولی کرونا گرفتم». در این میان

«التماس می‌کرد همسرم رو به بخش ICU نبرید، اکسیژن خون ۲۹ درصد است. هر چه توضیح دادند این بنده خدا داره از تنگی نفس از پا درمید قبول نکرد، لحظات آخر با زور و دعوا گذاشتنش روی برانکارد ولی حیفت تا وارد بخش ICU شد کم خورد و تمام. بعد زار می‌زد پول بخش ویژه نداشتم، به‌همین‌سادگی جناب وزیر». این روایت یکی از پزشکان در شبکه‌های اجتماعی است. روایتی که این روزها تکراری شده است. مردمی که به‌دلیل هزینه بالا امکان بستری‌کردن اعضای خانواده خود را ندارند؛ فرقی هم ندارد فقیر باشند یا از طبقه متوسط. هرکس اسیر «کرونا» می‌شود و پس از طی‌کردن خان‌های متعدد می‌تواند تختی برای بستری پیدا کند، از قیمت بالای داروها و وسایل مورد نیاز می‌گوید. حکایت یکی از کاربران تویتر که پدرش را به‌دلیل پیدانکردن تخت بیمارستان و نداشتن ۵۰ میلیون نقد برای بستری از دست داده بود، بسیار تأثیرگذار بود، اما ازسوی مسئولان واکنشی دربی نداشت. هزینه بالای داروها و وسایل کرونا روایت تکراری است، یکی از کاربران فهرستی از برخی وسایل و قیمت‌هایش نوشته است: «هموپرفیوزن CRRT با فیلتر آمریکایی: هر جلسه ۵۴ میلیون تومان، شالون‌های خاص Atraw: بالای یک‌میلیون تومان، ماسک و لوازم مصرفی پای-پ: ۲٫۵ میلیون تومان، اجاره دستگاه پای-پ: روزی ۶۰۰ هزار تومان، خرید دستگاه پای-پ (چون طولانی اجاره نمی‌دهند): از ۲۰ تا ۵۰ میلیون، وزیت دکتر فوق تخصص ریه: یک‌میلیون و ۲۰۰ هزار تومان، هموپرفیوزن، هر جلسه: ۲۱ میلیون تومان، رمدسبوز: هر آمپول از چندمیلیون تا چنددهمیلیون، فایو‌پیراویر: هر بسته چند تا چنددهمیلیون و اکتمرا: هر دانه از دو تومان

روزگار کرونایی

مرگ در می‌زند

۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۹ و بعد از پایان تعطیلات اجباری و قرنطینه در ایران ۶۳ نفر جان باختند که نشان می‌دهد تعطیلی گسترده نقش مهمی در کاهش آمار مرگ‌ومیر به‌کمتر از نصف داشته است. اما بعد از تعطیلی گسترده و قرنطینه‌سازی دیگر هیچ‌گاه سیاست‌های ستاد ملی مبارزه با کرونا برای مهار این بیماری مؤثر نبوده و به‌این‌ترتیب شاهد بالا رفتن آمار مرگ‌ومیرها و ابتلا در دو مقطع تابستان و پاییز بودیم. در این میان فاصله‌گذاری اجتماعی، اجباری‌کردن ماسک و حالا قوانین منع تردد در ساعاتی از شبانه‌روز هم نتوانسته کمکی به کاهش میزان ابتلا و تلفات ناشی از کرونا بکند. آنچه از خلال صحبت‌های بیشتر کارشناسان و چهره‌های دیگر با مبارزه این بیماری به گوش می‌رسد، این است که «تعطیلی گسترده» بهترین راه‌حل برای مهار غول افسارگسیخته کرونا در ایران است. اما معلوم نیست به چه دلیلی تصمیم‌گیرنده نهایی در برابر اتخاذ این تصمیم مقاومت می‌کند. در چند هفته اخیر از نماینده مجلس تا عضو شورای شهر و پزشک متخصص عضو ستاد ملی مبارزه با کرونا بر لزوم تعطیلی گسترده تأکید کرده‌اند اما همه این فشارها نهایتاً منجر به اتخاذ این تصمیم نشده است. جالب‌ترین اظهارنظر متعلق به دکتر مینو محرز، عضو ستاد ملی مبارزه با کرونا است که چندروز پیش گفت: «عدم تعطیلی تهران فاجعه‌ای است. آیا می‌خواهند وضعیت از این بدتر شود؟ نمی‌توانم بفهمم که چرا با تعطیلی تهران مخالفت می‌کنند. همیشه کشورهایی

ترامپ باخت و ما نفس راحتی کشیدیم؛ اما نه آن‌گونه باخت که مؤسسات نظرسنجی پیش‌بینی کرده بودند، بلکه در یک رقابت نفس‌گیر، شانه‌به‌شانه و هیجان‌انگیز که نفس جهانی را در سینه حبس کرد. لابد این مؤسسات هم با رسانه‌های جریان اصلی آمریکا، به‌مثابه دشمنان قسم‌خورده ترامپ، دست‌به‌یکي کرده بودند که جو غالب جامعه را فقط «نه به ترامپ» کنند و این کار را با مهارت تمام پیش بردند.

مؤسسات نظرسنجی آمریکا، چهار سال پیش هم در نظرسنجی‌های متعدد و جامع خود، پیروزی هیلاری کلینتون را پیش‌بینی کرده بودند که همه نادرست از آب درآمد. امسال می‌گفتند تجربه چهار سال قبل را دارند و با درنظرگرفتن نمونه‌های آماری درست از سفیدپوستان دارای تحصیلات پایین، به‌درستی پیش‌بینی می‌کنند که ترامپ با فاصله زیاد از بایدن شکست خواهد خورد. این مؤسسات نظرسنجی، بسیار پول‌ساز هستند و از پیشرفته‌ترین روش‌های آماری بهره می‌برند، اما مشکل‌شان رای‌دهندگانی هستند که جواب درست به نظرسنجی‌ها نمی‌دهند. درواقع این رای‌دهندگان، به‌خاطر شرمندگی، مکنونات قلبی خود را در نظرسنجی بیان نمی‌کنند، اما پای صندوق رای کار خود را می‌کنند. این مؤسسات، اگر چهار سال قبل اشتباه ارزیابی کردند، بهانه‌شان پذیرفتنی بود، اما خطب امسالشان را لابد باید به حساب هم‌نوایی با رسانه‌های بزرگ برای زمین‌زدن ترامپ گذاشت. روان‌شناسان معتقدند وقتی مردم احساس کنند همه به سمتی متمایل شدند، خود را هم‌نوا با جو غالب قرار می‌دهند و کسانی که اسیر این جوسازی نمی‌شوند، باید جان‌سخت باشند و انرژی مصرف کنند؛ بنابراین شاید اگر چنین جوی پدید نمی‌آمد، نتیجه چیز دیگری می‌شد.

رای‌دادن به ترامپ، تنفربرانگیز و اسباب شرمندگی است و خلاف جوی است که رسانه‌های جریان اصلی آمریکا پدید آورده بودند؛ اما از نظر این رای‌دهندگان، ترامپ گرچه استانداردهای موردنظر یک رئیس‌جمهور را ندارد، اما کسی است که برای معیشت و اقتصاد مردم کار کرده، شغل درست کرده و درآمد خانوار آمریکایی را بی‌کلاس‌بودن ترامپ و فساد اخلاقی و مبادی آداب نبودن او، نامش را روی برگ رای بنویسند.

قدرت رسانه‌ها در آمریکا، قدرت بی‌نظیری است.

ترامپ از روز اول بنای ناسازگاری با آنها را گذاشت و متهم‌شدن کرد که خبر جعلی تولید می‌کنند. اولین‌بار

در تاریخ آمریکا بود که یک رئیس‌جمهور، چنین بی‌محایا خود را درگیر با ارباب چراید کرد؛ ولی با وجود سنگ‌تمام‌گذاشتن رسانه‌های بزرگ برای یابدن، باز ۷۰میلیون آمریکایی، یعنی حدود نیمی از رای‌دهندگان به ترامپ رای دادند. انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، حاوی نکات

صاف و ساده

نفس راحت

ارزشمندی برای ناظران بود. مهم‌ترین نکته باید وجود گوهر آزادی باشد. هرکس با هر گرایش و عقیده‌ای، حرف خود را زد. رئیس‌جمهور در آمریکا سلطان چهارساله است؛ همه مقدرات کشور از ارتش و دستگاه‌های امنیتی و سیاست خارجی در اختیار اوست، اما رسانه جایگاه خود را دارد و از تعرض این قدرت بزرگ، مصون است. وقتی رسانه‌ای مانند تویتر، می‌تواند بر نوشته رئیس‌جمهور، برچسب «گمراه‌کننده» بزند، یعنی گوهر آزادی در جامعه جریان دارد.

رای‌دهندگان آمریکایی، اطمینان کامل دارند رأیی که داده‌اند، اثرگذار خواهد بود. فاصله رای ترامپ با رقیبش در برخی ایالت‌ها به کمترین حد رسید. آنجا هر ایالت به اندازه یک کشور است و حساب ۳۰۰ رای و ۵۰۰ رای، نشان‌دهنده اهمیتی است که صندوق رای برای همگان دارد. همین‌طور فضل‌الخطاب‌بودن قانون، جای شگفتی دارد. کسی نکفت چون دیوان عالی آمریکا گرایش جمهوری‌خواه دارد، به نفع ترامپ رای خواهد داد؛ چون استقلال قضات برای مردم اثبات شده است. این اطمینان و احترام به قانون، باعث شده شهروندان فارغ از هياهو رسانه‌ها و جوسازی مؤسسات نظرسنجی، کار خود را بکنند و مطمئن باشند که اگر رای‌شان اکثریت باشد، کارگر خواهد بود.

آمریکا گرچه به‌خاطر خوی استکباری، با نظام اسلامی دشمنی دارد، اما وظیفه داریم از نکات مثبت دشمن درس بگیریم. بزرگ‌ترین درس این انتخابات، قانون‌مداری است. در این کشور، احترام به قانون است که توانسته ۵۰ ایالت را با تنوع نظرات و دیدگاه‌ها و آزادی کامل رسانه‌های ارتباطی و احزاب و گروه‌ها، در کنار هم نگه دارد و از آسیب تفرقه و عداوت دور کند. درس دیگر، نقش مهم نهادهای مدنی است که در بزنگاه‌های تاریخی، اجازه نمی‌دهند شیرازه امور از هم پاشیده شود. نهادهای مدنی مثل ستون‌هایی قوی، انسجام جامعه را حفظ می‌کنند و کشورشان را از آسیب‌های دوران گذار، مصون می‌دارند. درس دیگر، استقلال نهادهای مالی است که در چنین شرایطی کار خود را پیش می‌برند و دچار تلاطمات غیرضرور نمی‌شوند. همه ما دیدیم که چطور ارزش پولمان رِال، با بالا و پایین‌شدن رای ترامپ، نوسان‌های باورنکردنی پیدا می‌کرد و این به‌دلیل فقدان استقلال بانک مرکزی و وابستگی کامل اقتصادمان به دولت بود.

درس آخر انتخابات آمریکا برای ما، آن است که در جامعه، افراد و گروه‌هایی هستند که حاضر یا قادر به بیان نظرات خود نیستند. آنها حق حیات دارند و تنها جای ممکن اظهارنظر برای‌شان، صندوق رای است. اگر واقعا به استحکام نظام سیاسی کشور علاقه‌مندیم، اجازه دهیم در انتخابات‌ها، تنوعی از سلیاق و عقاید عرضه شوند و به انتخاب مردم اعتماد کنیم. آنچه در اسفند ۹۸ برای انتخابات مجلس حاضر رخ داد، خلاف این امر بود؛ غالب نامزدها برخاسته از یک گرایش سیاسی بودند و گرچه نتایج انتخابات، خوشایند آنها شد، اما مجلسی که احساس پشتوانه مردمی نکند، در گردنه‌های تاریخی، کشور را دچار آسیب‌های ناگزیر می‌کند. از رقابت تاریخی ترامپ و بایدن، درس بگیریم.

اتفاق

تشکیل کمیته «پیگیری آزار جنسی و حمایت از روزنامه‌نگاران آسیب‌دیده»

این واقعیت را می‌دانیم که آزار خبرنگاران و روزنامه‌نگاران زن تنها مختص به ایران نیست و براساس گزارش‌فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران تقریبا از هر دو روزنامه‌نگار زن در جهان، یکی از آنها در انجام وظیفه روزنامه‌نگاری، به نحوی آزار و اذیت جنسی در سطوح گوناگون و دیگر خشونت‌ها را تجربه کرده‌اند. در این میان و بیش از همیشه ضروری است که انجمن روزنامه‌نگاران تهران از یک‌سو برای کاهش این خشونت‌ها و آزارها تمهیداتی ببیندش و از سوی دیگر با اقدامات حمایتی به یاری روزنامه‌نگاران و خبرنگاران آزادریده برسد. بنابراین انتظار داریم که این کمیته که متشکل و با حضور افراد شناخته‌شده و باتجربه است، بتواند پناهمگاهی امن برای همکاران روزنامه‌نگار بوده و از منظر حقوقی، روان‌شناسی و رسانه‌ای حامی آنان باشد. برای نوشتن آیین‌نامه‌ای جهت گردش کار موارد ارجاعی به کمیته در این مسئله صنفی و مورد نیاز امروز زنان روزنامه‌نگار مشورت‌های متعددی با افراد و صاحب‌نظران انجام شد و با توجه به اینکه چنین تجربه‌ای پیش‌تر در عرصه صنفی روزنامه‌نگاری انجام نشده و با توجه به ضرورت رعایت حریم شخصی، آماده همکاری با علاقه‌مندان در این زمینه هستیم.

با توجه به اینکه کمیته «پیگیری آزار جنسی و حمایت از روزنامه‌نگاران آسیب‌دیده» چندی است فعالیت خود را آغاز کرده و چند مورد نیز مشاوره انجام شده است، همکاری که شخصا علاقه‌مند به پیگیری و اخذ مشاوره با کمک انجمن هستند می‌توانند از انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران درخواست بررسی مسئله و دریافت حمایت‌های جانبی را داشته باشند.

تأکید این کمیته بر مخفی ماندن اسامی است. در کلیه مراحل اصل محرمانگی حاکم خواهد بود. مگر اینکه افراد ذی‌نفع درخواست انتشار برخی اطلاعات مربوط به خود را داشته باشند که در این صورت نیز تنظیم و انتشار اطلاعات با رعایت اصول حقوقی و موازین اخلاقی به تشخیص و توسط کمیته انجام خواهد شد.

دغدغه‌های طبیبانه

در ستایش استاد



وقتی روی تخت بیمارستان دیدمش، قلم به‌شدت به درد آمد. شاید یک انسان در طول زندگانی‌اش به هیچ‌کس به اندازه آتانی که در تربیت و رشد او کوشیده‌اند، مدیون نباشد. استادانی که نه‌تنها در پیشرفت علمی من و امثال من کوشیده‌اند؛ بلکه درس اخلاق، درستی و از همه بالاتر بزرگواری را به ما آموختند و حالا وقتی می‌دیدم که او این‌گونه اسیر بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ شده است، واقعا قلم به دعا درد آمد و با عبق وجودم لحظه‌به‌لحظه دعا کردم که هرچه زودتر خوب شود. خوب شود تا باشد. خوب شود تا مثل همیشه از او بیاموزیم و قدرش را خیلی بیشتر از قبل بدانیم. آن روز صبح وقتی برای وزیت بیماران به بخش رفتم، انتظار همه چیزی را داشتم به غیر از آنکه به من بگویند استادات صبح با تب و لرز به اورژانس آمده و حالا هم دارد به بخش منتقل می‌شود. باهام لرزید. چه شده است؟ تب و لرز به‌صورت ناگهانی شروع شده بود. خسته بود؛ اما مثل همیشه با روی خوش از ما استقبال کرد.

به‌عنوان یک پزشک شاید بهتر از هر کسی بدانم که بعضی وقت‌ها نباید مزاحم بیماران شد. استراحت بهترین درمان آنهاست و حجم عبادت‌کنندگان گاه بیمار را خسته کرده و از بهبود او جلوگیری می‌کند. درباره کرونا نیز به‌ویژه آنجا که خستگی مغرط ایجاد می‌کند یا با تنگی نفس همراه است، تا می‌توان باید به بیمار فرصت استراحت داد. همه اینها را می‌دانستیم؛ اما نمی‌توانستیم او را بنییم و از احوالش جویا نشوم. به زحمت جلوی گریه‌ام را گرفته بودم: « نه استاد. شما نه. شما نباید بیمار شوید». این چیزی بود که در سر و قلمب می‌چرخید. در چند روز آینده به جای اینکه به فکر بهبود خودش باشد، مثل همیشه به فکر بیمارانش بود. بیمارانم چه می‌شوند؟ چه کسی به آنها می‌رسد؟ چه کسی از درد آنها می‌کاهد- و برای اولین‌بار بود که می‌دیدم دارد کله می‌کند. کله از تمام کسانی که نگذاشتند او به ادهافش برسد و رشته بسیار مهم دانشگاهی و فوق‌تخصصی را در این مملکت رها بیندازد. می‌گفت و به‌درستی می‌گفت که چقدر سنگ جلوی پایش انداختند.



می‌گفت من کارهایم را کرده‌ام و تنها ناراحتی من از آینده این رشته فوق‌تخصصی در ایران است. ناراحتی من از آینده بیمارانی است که می‌شد حال‌شان بهتر از اینها باشد. کاملا حس می‌کردم که کرونا باعث شده که هدف‌های بزرگش در مملکتی با مسئولانی که قدرش را نمی‌دانند، همانند باری بر روی دوش او سنگینی کند.

کرونا و آن حال خرابی که ایجاد می‌کند، سبب شده بود که بار دیگر به زندگی‌اش بنگرد. اینکه چگونه برای سال‌ها ۱۸ ساعت در روز کار می‌کرد-م، اینکه چقدر از منافع و رفاه خود خانواده‌اش زده است تا شاید دردی را از بیماری کم کرده و مشکلی از این مملکت را حل کند و باز به این موضوع فکر می‌کرده است که چگونه با او همکاری نکنند. به او بی‌احترامی کردند و جلوی پیشرفت جامعه علمی ایران را گرفتند. خوشبختانه در روزهای بعد حالش رو به بهبودی رفت و از بیمارستان مرخص شد و حالا که دارد دوره نقاهت را می‌گذراند، همه ما بی‌صبرانه منتظر بازگشتش هستیم.

در این مدت که فکر و ذکرم بهبودی استادم بود، به این موضوع فکر می‌کردم که چقدر به او مدیونم تا عمر باقی است و تا جایی که توان دارم، هر چقدر هم که بکوشم نمی‌توانم ذره‌ای از خوبی‌های این استاد بزرگ را جبران کنم. هم من و هم خیل شاگردانی که در رده‌های مختلف زیر دست او تربیت شده‌اند و اکنون هر یک پزشکی توانا در گوشه‌ای از این مملکت هستند تا عمر دارند مدیون او خواهند بود. نمی‌دانم چگونه می‌توان از چنین استادی قدردانی کرد و به او گفت که هرچه داریم، از برکت شاگردی او و سایر استادان بزرگ‌مان است. شاید تنها چیزی که بتوان بیان کرد، این شعر است که: «در سیاست زیر پا گل پریشان می‌کنم».